

فهرست مطالب

- ایراچرنوس
تفسیر فردریک جیمسن از پسامدرنیسم ۷
- فردریک جیمسن
پسامدرنیسم و جامعه‌ی مصرفی ۶۹
- جیسن برگر
مهار پروانه: بازبینی «پسامدرنیسم و جامعه‌ی مصرفی»
جیمسن و پارادکس مقاومت ۹۷
- تانر میرلیز
نقشه‌پردازی شناختی یا عنصر مقاومت در آثار فردریک جیمسن ۱۲۱

تفسیر فردریک جیمسن از پسامدرنیسم

ایرا چرنوس

بسیاری از مفسران پسامدرنیسم چنین فرض می‌کنند که تفاوت تعیین کننده‌ای میان دوران مدرن و دوران پسامدرن وجود دارد. دوران مدرن دوره‌ای است که در اواخر قرن هفدهم (در اروپای غربی) آغاز می‌شود و در دهه‌ی ۱۹۶۰ به پایان می‌رسد. عصر پسامدرن چند دهه‌ی اخیر است. بسیاری معتقدند که یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها میان این دو عصر به مسئله‌ی یکپارچگی، کلیت و تمامیت مربوط می‌شود. مردم در عصر مدرن خواهان نوعی از کلیت بودند. مفهوم یکپارچه‌ای از جهان، مجموعه‌ی یگانه‌ای از ارزش‌ها، یک فرهنگ و شیوه‌ی زندگی یکسان. برخی از انسان‌های مدرن فعالانه در جستجوی چنین کلیتی بودند. برخی دیگر انتظار نداشتند چنین یگانگی‌ای را بیابند و در نتیجه عملاً در جستجوی آن نبودند. اما آنها نیز فقدان آن را احساس می‌کردند و از این بابت متأسف بودند. در نتیجه مردم مدرن در حسرت زمان پیش از مدرن بودند، دورانی که یکپارچگی و کلیت امکان‌پذیر بود، و در آرزوی کسب این کلیت در زندگی خود بودند.

پسامدرنیسم: طرد کلیت

از منظر غالب نظریه‌های پسامدرن، پسامدرنیته کاملاً متفاوت است. ما نه فقط اکنون امکان‌پذیری کلیت را در زندگی خود از دست داده‌ایم، بلکه دیگر به آن اهمیتی نمی‌دهیم. اکنون کلیت چنان ناپدید شده است که ما دیگر حتی به خاطر نمی‌آوریم که زمانی ممکن بوده است. در

نتیجه هیچ گونه نوستالژی‌ای به آن یا تمایلی به بازیافتن آن نداریم. بسیاری از مفاهیمی که ما در دانشگاه‌ها می‌آموزیم در عصر مدرن ایجاد شده‌اند. در نتیجه هنوز می‌پنداریم که باید درکی از کلیت در زندگی خود داشته باشیم. می‌اندیشیم که باید تصویری از جهان را داشته باشیم که بر طبق آن، جهان مکانی است که در آن همه‌ی اجزا در تناسب با یکدیگرند. هنگامی که اجزای تجربه‌ی ما با یکدیگر سازگار نمی‌شوند بالطبع احساس یأس و حرمان می‌کنیم، چنان که گویی چیزی بسیار مهمی را در زندگی خود از دست داده‌ایم. شاید حتی به لحاظ شخصی خود را مسئول بدانیم، چنان که گویی در زندگی شکست خورده‌ایم؛ و کتاب‌های «خودیاری» فراوانی وجود دارند که به ما می‌گویند چطور اشتباه خود را تصحیح کنیم و کلیتی را که می‌خواهیم به دست آوریم.

اما بیشتر نظریه‌پردازان پسامدرن چشم‌انداز متفاوتی را اختیار کرده‌اند. آنان می‌اندیشند که فقدان کلیت یکپارچه اساساً امر مطلوبی است. آنان می‌گویند این پیوستگی که مردم مدرن یا پسامدرن ادعای تجربه‌ی آن را دارند در واقعیت امر یک توهم است. تصویری موهوم است که مردم می‌آفرینند تا کمک‌شان کند حقیقت را انکار کنند. حقیقت این است که اجزای جهان و خود آن اصلاً با یکدیگر سازگار نیستند، و نتیجتاً هنگامی که ما از جستجوی پیوستگی و کلیت دست برداریم، آماده‌ی مواجهه‌ی واقعی با واقعیت و زندگی می‌شویم. برخی نظریه‌پردازان پسامدرن معتقدند که تصاویر قدیمی کلیت در واقع نه فقط نادرست‌اند بلکه خطرناک نیز هستند چرا که به یکسان‌سازی می‌انجامند. اگر بخواهید در جهانی زندگی کنید که همه چیز در آن همچون قطعات یک جورچین با یکدیگر جفت و جور می‌شود، احتمال دارد که بکشید کسانی را که می‌خواهند به گونه‌ای متفاوت زندگی کنند متوقف کنید. تفاوت‌ها (در فرهنگ، ارزش‌ها، شیوه‌ی